

گفتگو

مصاحبہ بامحسن کاظمی، پژوهشگر تاریخ و نویسنده

خاطره گوئی

یک نیاز

تاریخی اسناد

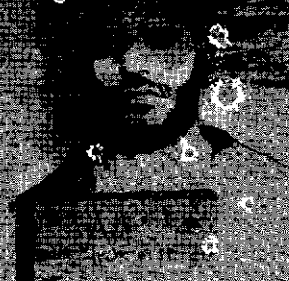
شمسی خسروی

معاونت علمی و مطالعات فرہنگی
مرکز جامع علوم انسانی

موضوع: خطبات
میرزا محمد علی



موضوع: خطبات
میرزا محمد علی



کشید؟

این اثر، محصول چهار سال پیوسته و بیش از شش سال ناپیوسته، کار و زحمت من است. سعی کردم به آن ماهیت پژوهشی ببخشم تا قابل استناد باشد. همان طور که می‌دانید، خاطره ویژگی‌های خاصی دارد. از جمله اینکه راوی، خود را محور و قهرمان حوادث می‌داند و همه وقایع را به خود معطوف می‌کند. اینکه بعضی از این خاطرات، برائتنامه هستند، حقیقت دارد. افراد با بیان آنچه می‌دانند و آنچه ضرورت می‌دانند، از بعضی کارهای صورت گرفته یا نگرفته، خود را بری می‌کنند. منتها در خاطرات عزت‌شاهی با تحقیقاتی که صورت دادم، از حالت خودمحور بودن خاطره و نیز برائتنامه بودن آن جلوگیری کردم. خود عزت نیز با تواضع و صداقت تمام، خاطراتش را می‌گفت.

خاطرات، به دلیل فردی بودن و در بر گرفتن حوزه‌های شخصی، کمتر قابلیت اعتنای تاریخی دارند. در خاطرات عزت‌شاهی با پژوهش و تحقیقی که صورت دادم، آن را از جنبه شخصی خارج کردم و به قابلیت تاریخی رساندم تا حتی یک مورخ، جامعه‌شناس، روانشناس یا کارشناس مسائل سیاسی هم بتواند به راحتی به آن استناد کند. معتقد هستم که خاطره‌گویی یک نیاز تاریخی است.

از ویژگی‌های مهم خاطرات عزت‌شاهی این است که قالب و چهارچوب اصلی آن بر اساس مصاحبه‌هایی است که ایشان در سال ۱۳۵۸ با یک کارگردان و تهیه‌کننده به نام «ابراهیم پورمنصوری» انجام دادند. حالا چرا این خاطره ویژگی برتری دارد، از این حیث است که حافظه یا ذهنی که با حوادث یا رخدادها سه سال فاصله دارد، بهره و محصول متفاوتی خواهد داشت، تا یک فاصله سی ساله. قطعاً در عرض سی سال ملاحظات، ترجیحات و به عبارتی اولویت‌های دیگری به میان می‌آید. دیگر آنکه ذهن در عرض سی سال تحلیل می‌رود و ممکن است ناخواسته حوادث را قلب کند یا کم و زیاد بگوید. چون ذهن توانایی خود را از دست داده، ذهنی که به حوادث نزدیک‌تر است، راحت‌تر می‌تواند حوادث را تشریح کند. خاطرات عزت‌شاهی چون در سال ۱۳۵۸ واگویی شده بود، برای ما مبنای کار قرار گرفت. نوارهایی که برای صدا و سیما تهیه شده بود، بعد از نزدیک به سه دهه به دستم رسید. سالها خاک خورده بود. گویا قصد داشتند یک برنامه نود دقیقه‌ای از تاریخ انقلاب

بسازند که به خاطر مسائل بودجه‌ای و مدیریتی، کار مانده بود. در ابتدای کار به سراغ شهید کچویی و عزت‌شاهی رفته و توانسته بودم از عزت بالغ بر چهل ساعت مصاحبه بگیرم. چهار بار مصاحبه‌های آماده را خواندم تا در ذهنم جا بگیرد. بعد شروع به نت‌برداری کردم. سؤالات بسیاری جا افتاده بود؛ نواقص زیادی داشت، و فقط تا زمان پیروزی انقلاب گفته شده بود. سؤالاتی را تهیه کردم که مسائل بعد از انقلاب را نیز پاسخ بگوید. حتی نواقصی را که به دوره قبل مربوط می‌شد، رفع کردم. عزت تا سال ۱۳۸۲ با مراکز و مؤسسات مختلف، مصاحبه‌هایی انجام داده بود، با موزه عبرت و صدا و سیما گفتگو کرده بود. من یک برنامه پنجاه قسمتی را نوشتم که در آن مبارزان بسیاری از جمله عزت‌شاهی

خاطره‌نگاری، به نوعی ثبت وقایع تاریخی است که از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، و گاه سیاسی و نظامی ارزش دارد و می‌توان از آن برای نسل‌های آینده استفاده کرد. نویسنده این نوع متون، علاوه بر آن که جنبه‌های فنی و تکنیکی را رعایت می‌کند، باید تعهداتی نیز نسبت به خاطره‌گو و به مردم جامعه داشته باشد. مطالبی را چاپ کند که واقعاً مستند باشد و تنها به سخنان یک فرد یا قضاوت‌های یک طرفه او اکتفا نکند، و فقط در این صورت است که می‌توان متن او را به تاریخ پیوند زد.

محسن کاظمی از جمله پژوهشگران و نویسندگانی است که با اهتمام بسیار و صرف وقت، این ویژگی‌ها را در متون خود ایجاد می‌کند. او از اوایل سال ۱۳۷۳ وارد کار پژوهش تاریخی شد. در سال ۱۳۷۴ به عنوان وقایع‌نگار به عضویت هیئت معارف جنگ درآمد. چهار سال در کنار شهید علی صیاد شیرازی به وقایع‌نگاری از جبهه‌های جنگ پرداخت. پس از شهادت ایشان، بخشی از یادداشتهایی را که محرمانه نبود، و می‌شد به عنوان خاطره از آن یاد کرد، به نام یادداشتهای سفر شهید صیاد شیرازی به چاپ رساند.

اولین کتاب او *خاطرات جواد منصوری بود. وی روی دومین کتابش که اثر نسبتاً موقفی بود، تحقیقات بیشتری انجام داد. احمد احمد به چاپ ششم هم رسید. کاظمی خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ) را که در نوع خود، کاری بکر است، تحت عنوان *خاطرات زن مبارز مسلمان به چاپ رساند، که در آن ماهیت زن مبارز مسلمان نشان داده شده است. پس از او خاطرات زنان مبارز و ایثارگران دیگری به چاپ رسید و این کلیشه که فقط خاطرات مردانه به چاپ برسد، از میان برداشته شد.**

در تاریخ کشورمان کم نیستند زنانی که بر احوال اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر گذاشته‌اند، اما به آنان کمتر پرداخته شده است. به عقیده شما، علت این کم‌توجهی چیست؟

بسیاری معتقدند خاطره‌گویی یک انحصار مردانه است و تاریخ را کاملاً مردانه می‌دانند. اما خاطرات مرضیه دباغ این انحصار را شکست. قبل از او خاطرات زنان مبارز دیگری گفته شده بود، اما مربوط به زنان مارکیست بود. اشرف دهقان هم خاطرات خود را گفته بود. و این کتاب، راه را برای بیان و تدوین خاطرات زنان ایثارگر و مبارز باز کرد.

پس از این، کتاب شیهای بی‌مهابا را که مربوط به خاطرات سرهنگ آزاده شهاب‌الدین شهبازی بود، نوشتم. و در سال ۱۳۸۴ در نهمین جشنواره کتاب سال دفاع مقدس، به عنوان بهترین کتاب خاطره، و اثر برتر شناخته شد.

نوشتن و آماده‌سازی «خاطرات عزت‌شاهی» چه مدتی طول

بودند. با کسانی که در موزه عبرت بودند، دوست بودم. وقتی شروع به تدوین کار کردم، روی میزی به ابعاد یک در دو متر پر از خاطره، گفتگو، سند و متون آماده درباره مسائل قبل از انقلاب بود. همه را کنار هم قرار دادم. دستور زبان و اهداف هر مصاحبه با مصاحبه دیگر تفاوت داشت. می‌دانید که وقتی بخواهیم دو متن متفاوت را به یک متن تبدیل کنیم، چقدر سخت است.

کنار هم قرار دادن این متون از مراکز و منابع مختلف، چگونه امکان‌پذیر شد؟

در تدوین کار به این رسیدیم که گاهی مکانها، زبانها و رخدادها با آنچه در گفتگوی دیگر وجود دارد، قابل تطبیق نیست و نیاز هست صحبت‌های ایشان به یک شکل واحد برسد. فاکتورها را تطبیق دادیم. اگر در حادثه‌ای و رخدادی غیر از ایشان کس دیگری هم بود، سراغ او می‌رفتیم. برخی از این شخصیتها، قبل از انقلاب توسط شاه کشته شده بودند و بعضی با انقلاب دشمن شده بودند، مثل صادق کاتوزیان. بعضی هم در درگیریهای بعد از انقلاب، شهید شده بودند. این افراد به چند دسته قابل تقسیم‌اند: عده‌ای اپوزیسیون هستند، مثل مسعود رجوی، مجید معینی و عباس داوری که در خارج از کشور زندگی می‌کنند. به این عده که دسترسی نداشتیم، برخی دیگر که در حال حاضر در رأس کار قرار دارند، طبعاً گرفتارند و وقت مصاحبه ندارند. بعضیها هم تواضع به خرج می‌دهند و صحبت نمی‌کنند. عده‌ای دیگر هم از گذشته خود پشیمان شده‌اند و حرف نمی‌زنند. فقط تعداد معدودی حاضر به گفت‌وگو شدند، که صحبت‌های آنان را برای تأیید عزت به کار بردیم.

اینها تواتر تاریخی می‌آورد. در جاهایی تعارض وجود داشت. عزت برای ما در رد آن دلالی می‌آورد، و یا ما مطلب نقض را در پیوست کار آوردیم که خواننده خود به قضاوت بنشینند. از سخت‌ترین کارهای دیگر کتاب، جمع‌آوری اسنادی بود که دسترسی به آنها محال بود. بالغ بر سه هزار سند را دیدم. فقط مختص به شخصیت عزت نبود. شخصیت‌های دیگری هم بودند. بریده‌های جراید دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ را دیدم و مطالب مربوط را برداشتم؛ از اینترنت کمک گرفتم. تمام اینها را به شکل پی‌نوشت به کتاب اضافه کردم. در ۹۸ درصد موارد، پی‌نوشتها، ارجاعات کار و منابع تحقیق مشخص است. در نتیجه کار به صورت علمی انجام شد. تا جایی که توانستیم داده‌ها و اطلاعاتی را در اختیار خواننده گذاشتیم، تا خواننده با شعور خود به داوری بنشینند. ارزش‌گذاری نکردیم؛ و به اصطلاح، از خودمان مطالبی را رد یا تأیید نکردیم و بی‌طرفانه و بی‌غرضانه وظیفه خود را در دادن اطلاعات انجام دادیم. تهیه عکسها کار سختی بود. همه را از جراید، پرونده‌های ساواک، آرشیو عزت و آرشیو شخصی خود تهیه کردم. بسیاری از عکسهای این کتاب برای اولین مرتبه در تاریخ منتشر می‌شود؛ مثل عکسهایی از رهبرهای مبارز اقلیت که برای اولین بار کار می‌شد.

کدام عوامل و عناصر را باعث کشش و تعلیق این کتاب می‌دانید؟

مکان، زمان، اشخاص و رخدادها، چهار مؤلفه اصلی هستند. اگر شناخته شوند و روی آنها کار شود، خواننده می‌تواند خود را به کار گره بزند. اگر راجع به حادثه‌ای صحبت کنیم که مؤلفه‌های آن مشخص نباشند؛ نقش‌آفرینان آن مشخص نباشند و معلوم نباشد در چه ابعاد زمانی و مکانی رخ داده است، باید به خواننده حق بدهیم که جز زایش وهم چیزی برای او نخواهد داشت. خواننده یا مخاطب، زمانی می‌تواند اعتقاد بیاورد که این مطلب، یک حقیقت تاریخی است، که ما مؤلفه‌های زمان، مکان، شخص و موضوع تاریخی آن را به خوبی مشخص کرده باشیم، و درجات وجود آنها را در آن برچه‌های مختلف زمانی ارائه داده باشیم. خواننده باید باور کند که این رخدادها انجام شده است. برای اینکه خواننده بتواند خود را به کار پیوند بزند، تمام وجود کار را در نظر می‌گیریم. وقتی از حادثه‌ای صحبت می‌کنیم که در آن سه نفر حضور داشته‌اند که یکی از آنها، خود راوی بوده، یکی کشته شده و یکی در خارج از کشور است و در دسترس نیست، خواننده نمی‌تواند ایمان داشته باشد و حادثه را بپذیرد. باید به دنبال سند کتبی باشیم. دنبال اینکه این حادثه، چه انعکاس مطبوعاتی‌ای داشته است؟

خواننده باید به حدی از باورمندی نسبت به مطالب کتاب برسد، که بتواند آن را به عنوان اثری تاریخی بپذیرد. بعضیها می‌گویند: چه ضرورتی دارد که در مورد داستان و حادثه هوایمایی اعال مطلبی نوشته شود؟ چه نیازی هست برای افراد مشهور یا سرکردگان سیاسی، علمی و تاریخی زندگینامه بنویسید؟ اما وقتی زندگی افراد را با پی‌نوشت و اسناد دهه چهل و پنجاه می‌آوریم، خلیقات و روحیات فرد را می‌نویسیم، خواننده یک ارتباط تنگاتنگ با شخصیت‌های اثر برقرار می‌کند. گاهی وقتها با بعضی از شخصیتها همذات‌پنداری پیدا می‌کند. زمانی که بتوانیم جزئیات و ابعاد زمانی و مکانی کار را برای او بشکافیم و بگوییم اگر کسی خودش را خائن به ملت می‌داند چه ویژگی‌هایی داشته، یا کسی که خادم مردم است چه خصوصیاتش دارد؛ خلیقات یک جانباز یا بچه فقیر یا فرد کوشا چیست، آن وقت تاریخ را تحلیل و بررسی کرده‌ایم. یک بچه فقیر چطور می‌تواند خودش را با دوره کودکی عزت وفق دهد؟ قطعاً فقط با پیدا کردن وجوه مشترکی در زندگی او و خودش می‌تواند از این مرد الگو بگیرد.

شخصیتی مثل وحید افراخته چه شد که از فعالیت‌های خود کناره گرفت؟ در تاریخ‌نگاری همه ابعاد اهمیت دارد. وقتی خاطره می‌نویسم، خودم را به جای مخاطب می‌گذارم که چه نیازهایی دارد؟ فکر می‌کنم خواندن چه مطالبی برای مخاطب اهمیت دارد؟ خواننده باید بتواند پس از مطالعه اثر و ظواهر شخصیتی، خلیقات و افکار خود را جای شخصیت بگذارد. وقتی گفته می‌شود، محمد یزدانیان مسئول سازمان مجاهدین در خارج از کشور بود، باید ظاهر و خلیقات او را بیان کنیم؛ جوانی کاشانی و تحصیل‌کرده در رشته شیمی. با بیان این ویژگیها، برای خواننده جا می‌افتد که چرا او واجد چنین شرایطی شده است. مخاطب در فضای چهل سال پیش نیست. نمی‌تواند فضا را درک کند. برای اینکه مخاطب شرایط را



کیفی می‌شود. فکر می‌کنم وقت آن رسیده که تحقیقات ما با پژوهش‌های تاریخ‌نگاران خارجی برابری کند.

موقع تحقیق و نگارش متن، سعی می‌کردم با آرامی دنبال کار بروم و با یک جواب منفی دلسرد نشوم و برای بار دوم و سوم پی‌گیر مصاحبه شوم. دلیل دیگر این است که باید دنبال جنس مرغوب برویم و از کارهای بی‌ارزش و سطح پایین دوری کنیم. علاقه هم شرط مهم کار است، و نیز اینکه اول و آخر کار را به هم ندوزیم و تا جایی که ممکن است اطلاعات به دست بیاوریم. من با افراد مصاحبه‌شونده دوستی برقرار می‌کنم. برایشان کتاب می‌برم. گاهی اوقات بعد از انتشار کتاب به سراغ آنها رفته‌ام. با آنها به سفر رفته‌ام. نشست و برخاست کرده‌ام. اینها صمیمیت ایجاد می‌کند. دوستان بر این اعتقادند که نثر من بدون تکلف و روان و ساده است و قاعده‌های خاص خودش را دارد.

اگر مصاحبه‌شونده به یک خاطره‌ای اشاره کند، ولی جزئیات آن را به یاد نیاورد، چه راهکارهایی را در نظر می‌گیرید تا به مرور خاطرات او احیا شوند؟

از زمان وقوع حوادث، هر چه بیشتر فاصله بگیریم، یادآوری آنها دشوارتر می‌شود و در شرایط سنی خاصی، به کلی از یاد می‌رود. ممکن است با تداعی برخی از معانی، عین حادثه به یاد فرد بیاید؛ ممکن است در کودکی یک حادثه اتفاق افتاده باشد؛ ممکن است زلزله‌ای رخ داده باشد و فرد جزئیات آن را از یاد برده باشد، ولی با تداعی برخی از معانی، آن خاطرات را به یاد می‌آورد. حوادث همیشه در ذهن افراد می‌ماند، ولی احیاء آنها نیاز به تلنگر دارد.

بخشی از بریده جراید در خصوص ترور یک شخصیت می‌تواند یادآوری‌ای باشد تا جریان ترور را به طور کامل تعریف کند. کسی که در جریان انفجاری دست داشته و خود، عامل انفجار هتل یا کالانتوری بوده، خاطرات را از یاد می‌برد، ولی وقتی خبر آن را که در دهه چهل چاپ شده، در اختیارش می‌گذاریم به یاد می‌آورد و شروع به بازگویی می‌کند. خواندن خاطرات کمک می‌کند در باز یادآوری خاطره به شخص. دیدن بعضی از دوستان یا تشکیل میزگرد و مواجه شدن افراد با هم نیز، کمک می‌کند که خاطره زنده شود. ممکن است مطلبی را که از مصاحبه‌شونده‌های دیگر - که در حادثه مشترکی بوده‌اند - بشنویم و به دیگری بگوییم و حوادث تازه‌ای را به یاد او بیاوریم. و او بتواند در جهت تکمیل و تصحیح حرف‌های دیگران، چیزهایی را بگوید؛ مثل جزئیات یا کلیات حادثه، افرادی را که حضور داشتند، نوع مواد منفجره ...

راه‌های احیای اطلاعات، زیاد است. اینکه اطلاعات را تزریق کنیم؛ اطلاعاتی مثل خبری که کذب یا تلقینی نباشد. وقتی فردی خاطره می‌گوید، بسیاری از مقاطع زندگی او از یادش رفته است. ولی باید با تحقیق با او صحبت کنیم. وقتی به طور دقیق راجع به انحراف مجاهدین در سال ۱۳۵۴، و یا ماجرای ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ می‌پرسیم؛ وقتی سؤالی‌هایمان مستقیم است و صراحت دارد، او مقاطع مختلف را به یاد می‌آورد.

این، وظیفه من محقق است که به یک جای معینی رسیده باشم

بفهمد، باید فضاسازی کنیم. جزئیات را بیاوریم. علائق آدمها در اوقات فراغت چیزهایی بوده که امروز تغییر کرده است، و مخاطب این را نمی‌فهمد. پس لازم است شرایط را برای او بشکافیم. برای بعضی از خواننده‌ها پاورقی‌های خاطره «احمد احمد» جذاب‌تر است. علتش این است که خواننده با گرفتن اطلاعات دقیق فنی، باورمندی خودش را در آستانه حوادث می‌بیند و مشهود می‌کند. من خواننده را از فضای امروز در آسمان خیال به پرواز درمی‌آورم و به دنیای حقیقی دیروز می‌برم. کار سختی است.

اسناد را از چه مراکزی و چگونه تهیه می‌کردید؟

مصاحبه با حسن فرزانه که از هم‌زمان عزت بود و صحبت‌هایی که شد، ما را به مسیرهایی هدایت کرد که موفق شدیم اسنادی را پیدا کنیم. روزنامه‌ها را زیر و رو کردیم. گاهی کتابهایی را می‌خواندیم و رد پاهای تازه‌ای پیدا می‌کردیم. غالباً یک سطر پاورقی‌ای که می‌بینید، محصول چنین تلاشی است. یک خط پاورقی بعضی وقتها، ماهها وقت برده است. یادم می‌آید برای بررسی پرونده صادق کاتوزیان، در هیچ جا به نتیجه نمی‌رسیدم، ولی چون یکی از شخصیت‌های محوری بود، مجبور بودم برای او پاورقی بنویسم.

فکر می‌کنید مهم‌ترین عاملی که باعث خواندنی شدن متن می‌شود، چیست؟

در هر کاری سعه صدر و نداشتن عجله، باعث ارتقای سطح

و رویدادها را در اختیار فرد بگذارم؛ اخبار، حوادث، نقش آفرینان و مطالبی را که جمع می‌کنیم. همین طور ارائه اسناد، نشان دادن سند یا برگه بازجویی و ... هم کمک می‌کند. اگر خاطره گو بعضی مطالب را به یاد نیاورد و به خواننده عرضه نشود، اهمیتی ندارد. چون معمولاً این قسمتی را که ما نتوانسته‌ایم دریافت کنیم، حدیث نفس و دنیای درون اوست. اما رخدادها را به خاطر کورنولوژی‌ای که در اختیار فرد می‌گذاریم، به یاد می‌آورد. خواننده باید بداند که شرایط تکوین شخصیت فرد چه بوده و در چه فضا و بستری شکل گرفته و شخصیت ظاهری و رفتار او به چه شکل است. باورها و اعتقادات او در چه بستری تکامل پیدا کرده و تکوین یافته است. خواننده باید در کنار همه حوادثی که می‌گوییم، به یک نتیجه‌گیری از تاریخ و شخصیت تاریخی برسد و دریابد که شخص چه ماهیتی داشته است. تحمل فیزیکی او چقدر بوده است و تا کجا می‌تواند برای آن بهایی بپردازد و هزینه کند.

خیال تا چه حد در کار خاطره‌گو وارد می‌شود؟

به هیچ وجه و در هیچ یک از کتابهایم که قرار است جنبه تاریخی پیدا کنند، اجازه نمی‌دهم تخیل وارد شود. اگر چه خیال هم بخشی از زندگی است، اما این نباید برآمده از ذهن من باشد؛ باید وارد خیال فرد شویم تا به آرمانهای او برسیم. وقتی او از آرمانها و ایده‌آلهایش می‌گوید، دیگر واقعی نیست بلکه آرزویش را بیان می‌کند.

بنابراین وقتی همه وجوه حقیقت را، آنچه را که اتفاق افتاده، می‌گوییم، خواننده دیگر نمی‌گوید اینها قصه‌اند. این شکنجه‌ها و سختیها و مرارتها را در داستان متحمل شده‌اند. خاطره‌گو تخیل خواننده را برمی‌انگیزد که در آسمان خیال به پرواز درآید و بستر حقیقی آن دوره را ایجاد کند. خاطره‌گویی یعنی برون‌ریخت بخشی از مطالبی که در خود ضبط و ثبت کرده‌ایم، تا به شکل خاطره خودش را نشان دهد. خیال در مسیر خاطره نمی‌تواند راه داشته باشد. یعنی خود نویسنده نمی‌تواند مطلبی را وارد کار کند. ولی خیال شخصیت را می‌تواند بیان کند. به طور کلی خیال یا معنا و تعریفی که رمان‌نویس و داستان‌نویس از آن استفاده می‌کنند، در خاطره جایی ندارد، ما مجاز نیستیم به عنوان خاطره‌نگار آن را وارد کارمان کنیم.

کار یک رمان‌نویس با خاطره‌نویس چه تفاوتی دارد؟

کار رمان‌نویس، خیال محض و وهم است. اما خیال خاطره‌گو، یک خیال واقعی است و خواننده به آن ایمان می‌آورد. خیال خاطره‌گویی ما بیشتر به آرزوهایی که برای آن حرکت کرده، مربوط می‌شود. ممکن است خواننده احساس کند که فضا سازی شده است. بله این را قبول دارم. ممکن است راوی من، مطالبی را ابرتر و از این شاخه به آن شاخه، و یا حتی در زمانهای غیر تسلسلی بگوید. واقعهای را که در تهران رخ داده، به اصفهان ربط بدهد. یا حادثه‌ای را که در زندان قصر اتفاق افتاده، در زندان اوین تعریف کند. من اینها را می‌شکافم. بنا را ترسیم می‌کنم و فضای داخلی و خارجی ماجرا را به وجود می‌آورم. اگر خیال مجال پیدا کند - به آن معنا که در مورد رمان به کار می‌رود - به کار آسیب می‌زند و

نمی‌تواند معتبر باشد.

در کارهای تاریخی، چقدر به گروهی کار کردن اعتقاد دارید؟

این نوع کارها اگر به شکل گروهی از محقق و مصاحبه‌گر و تدوینگر انجام شوند، آسان‌تر به نتیجه می‌رسند. اما گاهی کسانی مثل من، هم مصاحبه می‌کنند و هم تحقیق و تدوین کار را انجام می‌دهند و نمی‌توانند به گروه اعتماد کنند. من آثار سوئی از کار گروهی دیده‌ام. البته کمک‌هایی می‌گیرم، ولی خودم مصاحبه، تحقیق و تدوین می‌کنم. اگر مصاحبه‌ای آماده باشد، نقاط کاستی و نقصان آن را تکمیل می‌کنم و به مطلوب نظر خود می‌رسانم تا خواننده بداند که هدف از کار من نقل حقیقت و راه یافتن به زوایای تاریک تاریخ بوده است.

می‌خواهم آن چه را که هست به شکل حقیقی و صحیح انتقال دهم. واقعیت به مبنای ماهوی آن، حوادثی است که حتی اگر ناحق و باطل باشد و در مسیر درستی نباشد، به هر حال اتفاق افتاده است و باید بیان شود. به همین دلیل است که خواننده، من محقق را قبول دارد. اعتماد و اعتباری را برای من قائل می‌شود، و به همین دلیل با شجاعت وارد کار می‌شوم.

دخالت تدوینگر مطالب تاریخی، به چه میزان بر اصل وقایع اثر می‌گذارد؟

وقتی احساس می‌کنم باید شرح و پاورقی بنویسم و خواننده را به سمت تصمیم‌گیری صحیح و ارزش‌گذاری هدایت کنم، در واقع با ارائه اسناد مورد نیاز، بر ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارم. اگر دخالت‌های ما علمی و صحیح باشد، به ورطه تاریخ‌سازی نمی‌افتیم. اما من در پی نوشتها و پیوستها اشاره می‌کنم که منابع و مأخذ از کجاست و مطالب چگونه استحصالی شده‌اند.

داده‌ها را در اختیار خواننده می‌گذارم، تا هر تصمیمی می‌خواهد، بگیرد. نظر خودم را هم در مورد کل کار و شخصیت اصلی، در مقدمه بیان می‌کنم. مثلاً او را آدم آرمانگرایی می‌دانم که حاضر نیست آرمانهایش را با هیچ چیز دیگری عوض کند؛ یا او را مجاهد نستوهی می‌دانم. ولی این را اگر به صورت مستقیم بیان کنم، به شعور خواننده توهین کرده‌ام. باید خواننده را صاحب دانایی و خردی بدانم و دخالت‌هایم موجب تصنعی شدن کار نشود. به عنوان مصاحبه‌گر، خط مصاحبه را تنظیم می‌کنم. برایم مهم است که فرد در چه محیطی پرورش یافته و چه اندازه متأثر از خانواده یا مدرسه بوده است. با اصرار و پشتکار، اطلاعاتی را به دست می‌آورم و از آنها استفاده می‌کنم. سعی می‌کنم روی حادثه‌ها و معلولها تأیید و تکرار داشته باشم. با ارائه اطلاعاتی که به راوی می‌دهم، او را به نکات سهل‌الوصولی می‌رسانم که خاطره را تعریف کند و وقایع تاریخی را آن طور که هست، نشان خواننده بدهد. برای شعور خواننده احترام قائلم. چیزی را سیاه محض یا سفید مطلق نمی‌بینم. همه چیز و همه کس دارای جنبه‌هایی مثبت و منفی هستند. گاهی منفیها بر مثبتها، و گاهی بر عکس، مثبتها بر منفیها می‌چربند. همین لحاظ کردن جنبه‌های گوناگون یک حادثه و ابعاد مختلف فرد، کار را واقع‌نما و دور از تصنع جلوه می‌دهد.